

پارک لاله؛ جیغ، باتوم و خون

همین الان از پارک برگشتم. اعصابم به کلی از این همه قساوت و بی رحمی به هم ریخته. دیدن صحنه‌ها برایم مثل یه کابوس بود. آخه امروز قرار بود که همه خانواده‌های بچه‌های دستگیرشد و کشته‌شدگان در پارک لاله جمع شوند. ماهم با یکی از دوستان از ساعت ۶ در محل حاضر شدیم. فضای پارک بشدت امنیتی است. در تمام کوچه‌های منتهی به پارک لاله حضور نیروهای امنیتی مشهود است. در کوچه ۱۶ آذر ماشینهای با آرم گشت ارشاد به چشم می‌خورد که در آنها نیروهای زن نشسته‌اند. با نزدیک شدن به ساعت ۷ مردم کم کم دور هم جمع می‌شوند که ابتدا نیروی انتظامی شروع به تذکر می‌کند و سعی در متفرق کردن مردم دارد که با ایستادگی برخی از مردم روبرو می‌شود. در این لحظه به ناگاه از تمام پارک نیروهای سپاه و نیروهای موسوم به یاوران رهبری و نیروهای گارد ویژه با کمک نیروهای زن با استفاد از باتوم و گاز فلفل به سمت مردم و خانواده‌ها حمله ور شدند و اقدام به ضرب و شتم مردم کردند و تعدادی از زنان و جوانان را بعد از کتک زدن دستگیر کردند و با خود به سمت ماشینهایی که در کوچه مصری بودند می‌برند. خونم از دیدن این همه شقاوت به جوش آمده. با تعدادی از جوانان به سمت نیروی انتظامی یورش می‌بریم که نیروی انتظامی از ترس خود، درخواست نیروی کمکی می‌کند که خیلی سریع تعدادی نیروی لباس شخصی و نیروهای گارد با لباس سیاه که گفته می‌شود نیروی سپاه عاشورا هستند؛ در محل حاضر می‌شوند و ما به خاطر تعداد کم مجبور به عقب نشینی می‌شویم. می‌بینم که چگونه زن مسنی که عصایی در دست دارد با ضربه باتوم روی زمین می‌افتد و چگونه با ضربه دیگر سرجوانی از هم می‌شکافتد و خونس چمنهای سبز پارک را رنگین می‌کند. در دلم خشمی سوزان شعله می‌کشد و از اینکه کاری از دستم بر نمی‌آید به خود نهیب می‌زنم: خوب دیگر جای ایستادن نیست مجبورم حرکت کنم و باید این گزارش را بنویسم.

گزارش فعالین نشریه دانشجویی بذر

۱۳۸۸/۴/۶